

فہرست جزو سوم منتخب التواریخ بداونی

۲	مدیاں ہاتم سنبلی قدس اللہ ہرہ
۳	شیخ جلال الدین تھانیسری
۴	شیخ محمد غوث گوالیاری
۶	شیخ برہان
۷	شیخ محمد کتبوسنبلی
۸	شیخ فخر الدین
۹	شیخ عزیز اللہ
۱۱	شیخ سلیم چشتی
۵۹	نقل مکتوب
۸۷	شیخ نظام الدین انبہٹی وال
۹۱	شیخ بھیکن
۹۳	شیخ سعدی
۹۴	سید تاج الدین

۶۳	شیخ حمزا لکهنوی رحمہ اللہ
۶۴	شیخ پیرک رحمہ اللہ
ایضا	شیخ محمد حسین مکندری
۶۵	شیخ عبد الواحد بلگرامی
۶۶	ذکر فضلائی کہ جامع اوراق اکثر ایشانرا ملازمت کرده و تلخیص نموده
۶۷	موانا عبد اللہ سلطانپوری
۶۸	شیخ مبارک ناگوری
۶۹	میر سعید محمد میر عدل امرودی
۷۰	شیخ گدائی دهلوی کفیلو
۷۱	میان جمال خان مفتی دهلوی
۷۲	قاضی جلال الدین ملتانی
ایضا	قاضی طوایسی
۷۳	قاضی یعقوب مانگ پوری
ایضا	شیخ عبد الذبی صدر الصدور
۷۴	عبد احمدی فیاض انبیهائی دال
۷۵	قاضی صدر الدین جلمندری ثم الالہوری
۷۶	میان الہدای لکهنوی
۷۷	میر سعید جلال الدین قادری آگرہ
۷۸	شیخ حسین اجمیری
۷۹	شیخ عبد القادر
۸۰	شیخ کبیر
۸۱	میر سعید دہلی لودھیانہ

۹۶	شیخ معین
۹۷	میر عبد اللطیف قزوینی
۹۹	خواجہ محمد نعیمی
۱۰۰	شیخ حسین بدخشی
۱۰۱	شیخ عبد القادر
۱۰۲	شیخ ابو المعالی
۱۰۵	مولانا جمال تلاء
۱۰۶	مولانا عبد الشکور لاہوری
ایضا	شیخ کبیر ولد شیخ منظور
۱۰۸	شیخ سعد اللہ نحوی
ایضا	شیخ نصیر الدین
۱۰۹	شیخ مبارک الوری
۱۱۰	شیخ چارین ادا مہانی
۱۱۱	شیخ عبد الغنی بداونی
۱۱۳	شیخ بہلول دہلوی
ایضا	شیخ عبد الحق دہلوی
۱۱۷	مولانا الہداد سلطان پوری
۱۱۸	مولانا عثمان امامانہ
ایضا	حاجی سلطان تھانپوری
۱۱۹	سید شاہ میر امامانہ
۱۲۰	سید یحییٰ
۱۲۱	شیخ ضیاء اللہ

۱۲۶	میر ابو الغیث بخاری
ایضا	میان کمال الدین حسین شیرازی
۱۲۹	شیخ ابو الفتح تہانپوری
ایضا	مولانا عذمان بنگالی
۱۳۰	شیخ حسین بزرگوری
ایضا	مولانا اسمعیل عرب
ایضا	قاضی مبارک گوپاموی
۱۳۱	مولانا دین گوایاری
۱۳۳	شیخ محمد شامی
ایضا	نقل رقعه
۱۳۴	رقعه دیگر
۱۳۵	رقعه دیگر
ایضا	رقعه دیگر
ایضا	رقعه دیگر
۱۳۶	شیخ حسین علی موصلی
۱۳۷	قاضی نور اللہ شستری
۱۳۹	حاجی ابراہیم محدث
ایضا	شیخ جلال راجل کالی وال
۱۴۰	ملک محمود پیدارو
۱۴۱	صدر جہاں بہانی
۱۴۲	شیخ یعقوب کشمیری
۱۴۹	مولانا میرزا مہر قندی

۱۵۰	قاضي ابوالعالي
۱۵۱	مولانا مير گلان
۱۵۲	مولانا سعيد ترکستاني
ايضا	حافظ کومکي
۱۵۳	قاضي نظام بدخشي
۱۵۴	مولانا الهداد لنگر خاني
ايضا	مولانا محمد مفتي
ايضا	مير فتح الله شيرازي
۱۵۵	شيخ منصور لاهوري
۱۵۶	ملا پير محمد شيرواني
ايضا	ميرزا مفضل ازبک
۱۵۷	مولانا نورالدين محمد ترخان
ايضا	مولانا الهداد امروهي
۱۶۱	ذکر حکماي عصر اکبر شاهي
ايضا	حكيم الملك گيلاني
۱۶۲	حكيم سيف الملوك دمارندي
۱۶۴	شيخ زينل شيرازي
ايضا	حكيم عین الملک شيرازي
۱۶۵	حكيم مسيح الملک شيرازي
ايضا	حكيم مصري
۱۶۶	حكيم علي
۱۶۷	حكيم ابوالفتح گيلاني

۳۲۶	میرزاده علی خان
ایضا	معزئی هروی
۳۲۷	مرادبی استرآبادی
۳۲۸	مشفق بنخاری
۳۲۹	میلوی ری
۳۳۷	محدثی حصاری
ایضا	موسوی مشهدی
۳۳۸	خواججه معظم
ایضا	موزون
۳۳۹	محمد یوسف
۳۴۰	منظری سمرقندی
۳۴۱	مدامی همدانی
۳۴۲	مقیم بنوزاری
ایضا	مکوی
۳۴۴	مظهری کشمیری
۳۴۵	شیخ محمد دهلوی
ایضا	نویسی تربتی
۳۴۹	نشانی
۳۵۶	نقل رقعه

نمذی از احوال مولف کتاب

نام او عبد القادر ، ابن ملوکشاه بدادونی ، در سخزوری و حقیقت گذاری دستی تمام داشت خصوصا در تاریخ گوئی و تخلص قادری میکرد ، تولد مولف در سنه (۹۴۷) فهد و چهل و هفت یا چهل و نه بوده است ، نخستین ازین عبارات مولف که در صفحه (۲۶۷) از جلد دوم این نسخه مطبوعه واقع است — در نوزدهم صفر این سال (یعنی سنه ۹۸۷ هج و ثمانین و تسعمایه) فقیر را حق سبحانه تعالی در سن چهل سالگی فرزندى دلبندى محى الدین نام طول الله عمره و رزقه علما نامها و عملا متقبلا کرامت فرمود و مولد او در بهاور است •

و پسین ازینکه در صفحه (۴۲۵) از جلد اول واقع - جامع این منتخب که دران ایام (یعنی نهد و شصت و یک) همراه والد مرحوم در سن دوازده سالگی بتحصیل علوم در منزل رفته بود این تاریخ یافت - مستفاد میشود •

مولف در زمان احلیم شاه قرآن شریف را پیش میر سید محمد مکی در مت کرده در صفحه (۲۱) از جلد دوم این نسخه ،

گفته و میر سید محمد مکی را که به هفت قرائت قاری کلام صحید
و جامع این اوراق نیز در سبیل قرآن پیش او در زمان اسلیم شاه
درست کرده بود برای تعلیم شاهر بیگ نگاهداشته رعایت فوق
الحد و الغایه فرمود •

و مختصرات و بعضی از علوم عربیه پیش جد مادری خودش
مخدوم اشرف بیان کرده در صفحه (۶۴) ازین جلد میگوید - در بیستم
ماه مبارک رمضان این سال (یعنی نهمصد و هفتاد) جد مادری
فقیر مرحومی مخدوم اشرف در بساور از عالم در گذشت و این
خبر در بلده سنسوان از توابع سبیل شنیده و - فاضل جهان - تاریخ
وفات او یافته شد و چون تعلیم جزئیات و بعضی از علوم عربیه از او
گرفته بود و حقوق بسیار بر ذمه اهل علم داشت کلفت و محنت
بسیار ازین واقعه روی داد •

و والد ماجد مولف پیش ازین بدکسال ترک دنیای دنی
گفته در صفحه (۵۳) ازین جلد نوشته که - درین سال (یعنی
نهمصد و شصت و نه) والد مرحومی مغفوری شیخ ملوکشاه
رحمه الله بذاریخ بیست و هفتم رجب المرجب در آگره بزمحمت
اسهال کبدی رخت همتی از عالم فانی بمنگ جاردانی بست
و نعش او را در بساور برده مدفن ساختم و تاریخ یافتیم • قطعه •

سر دفتر افاضل دوران ملوکشاه

آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل

چون بود در زمانه جهانی ز فضل ازان

تاریخ سال فوت وی آمد - جهان فضل

و در صفحه (۶۲) ازین جلد گفته - و زمانے کہ جامع این منتخب
 در آگرہ بتحصیل علم رسمی اشتغال داشت - و در صفحه (۲)
 از جلد سوم گفته - فقیر چون در حنفی نپصد و شصت (+)
 بسن دوازده سالگی در صحبت والد ماجد بملازمت شیخ
 (یعنی میدان حاتم سنبلی . قدس سره) در سنبل رحید قصیدہ بردہ
 را در خانقاہ ایشان یاد گرفته اجازت حاصل کرد و از کتاب کفر نقہ
 حنفی نیز مبقی چند تیدما و تبرک خواند و در ملک ارادت خاص
 آورده بوالد فقیر فرمودند کہ ما پسر شمارا از جانب احنافی
 میان شیخ عزیز اللہ کلاہ و شجرہ بدان جہت دادہ ایم کہ از علم
 ظاہری ہم بہرہ یابد و الحمد لله علی ذلک - و موافک کتاب
 بیشتر علوم رسمی از شیخ مبارک ناگوری اخذ کردہ چنانچہ
 در صفحه (۷۴) از جلد سوم در ذکر شیخ مبارک ناگوری می نویسد
 کہ جامع اوراق در عنقوان شباب با گرہ چند سال در ملازمتش
 مبق خواندہ الحق صاحب حق عظیم است -

و در صفحه (۳۰) از جلد دوم نوشته کہ جامع این منتخب
 را پارس (ای میر غیاث الدین الملقب بہ نقیب خان) نسبت
 ہمہدے و ہمدرہمی و عقد اخوت دینی است -

و در صفحه (۱۲۶) ازین جلد گفته - و برادر مرحومی شیخ
 محمد را کہ بجان پرورده بودم و از جان بہتر میدانستم و اکثرے

(+) در جلد اول همین ماجرا را در نپصد و شصت و یک گفته
 و اینجا نپصد و شصت ، غالباً لفظ یک در نسخہا از اینجا ساقط شدہ

را از فضائل حمیده کسب کرده و اخلاق ملکى خود ملکه او گشته بود در جانی مناصب کدخدا ساختم و بعد از سه ماه ازان امر خیر که متضمن صد شربون هم اورا وهم قره العین عبداللطیف را که اول نوباره من از باغ عمر و زندگی بود چشم زخم روزگار در طرفه العینى بازی بازی از مهر بلحد برو و مرا که شهریار زمان خود بودم بیگ ناگاه غریب شهر خود ساخت اذالته و انا الیه را جعون دستگاه و قدرت سخندوری مواف ازان ترکیب بند که در مرثیه شیخ محمد برادر خودش گفته و درین نسخه نیز در صفحه (۱۲۷) آنرا ثبت نموده میتوان دریافت -

در صفحه (۱۰۵) ازین جلد رقمزده که درین سال (یعنی نهصد و هشتاد و پنج) نصبت کدخدائی صاحب انتخاب در بداون منقذی واقع شد و بموجب - وللا خرة خیراک من الاولى - بخجستگی برآمد والحمد لله و تاریخ گفته شد • قطعه • چون مرا از عنایت از ای • اتصالی بماه چهارم شد • عقل تاریخ کدخدائی را • گفت ماه قرین مهره شد •

و ملازمت مواف مر اکبر پادشاه را در سنه نهصد و هشتاد و یک روز داد چنانچه در صفحه (۱۷۲) از جلد دوم نوشته - و در اواخر ذیحجه این سال (یعنی نهصد و هشتاد و یک) فقیر بحسب تقدیر که زنجیر پای تدبیرست از صحبت حسین خان گسسته و از بداون باگره آمده بو عبدالله جلال خان قوزچی و مرحوم جالیفوسی حکیم عین الملک شاهنشاهی را ملازمت نمود و چون دران ایام متاع دانش رواج بسیار داشت

بمجرد رسیدن بشرف مخاطبه اعزاز یافته داخل اهل نشست گشت تا به علمائی که کوس تبصره میدادند و فردی را در نظر نمی آوردند در بحث انداختند و خود صمیمی بودند و بعدایت الهی و بقوت طبع و زکامی فهم و دلیری که لازمه عهد شباب بود بر انثری غالب می آمد و چون در وقت ملازمت تعریف کرده بودند که این فاضل بداوزی سرکوب حاجی ابراهیم سر دهند یست میخواستند که او ملزم شود الزامهای پسندیده داده شد •

• تا قوله • و در همان تاریخ شیخ ابوالفضل خلف صدق شیخ مبارک ناگوری که ستاره دانش و هوشمندی او تایش داشت بملازمت آمد و بگونه الطاف امتیاز یافت •

و موافق در بعض زمان بجهت نا موافقت مزاج و غیره از ملازمت باز مانده و بمرور مدتی بخدمت باز آمده •

در صفحه (۲۷۴) نوشته که درین سال (یعنی ۹۸۷) قاضی علی بغدادی که برای تحقیق و ضبط اراضی مدد معاش و تدابیر بر رسم شیخ عبد النبی منصوب گردانیده بودند هزاریان و پانصدیان ایامه را تا صدی از نظر می گذرانید تا قول او در ماه مبارک رمضان این سال قاضی علی مذکور فقیر را نیز که از خدمت بازمانده خود را بزعم خود از جمله منسبان ساخته بودم در بنده اجمیر از نظر گذرانید و هزار بیگه مدد معاش را که ضائع کنند روزگار مستشووانید •

• بیت •

بدرگاه حکام درگاه و بیگه • روی تا گزی بیگه چند حاصل

در صفحه (۲۴۲) نوشته که این ذرا بیده قدر نیز که در هیچ شمار

داخل نبود مگر آنکه باعتبار هزار بیگانه زمین هزاری نام داشتم
 قصه پیرزال یوسف علیه السلام را ضرب المثل ساخته چهل روپیه
 پیش کشیدم و بدرجه قبول افتاد •

و ملا عبد القادر بدائنی بیشتر از درگاه شاهی بترجمه و
 تالیف و انتخاب کذاب سامور بوده از آنجمله یکی ترجمه اتهرین
 است در صفحه (۲۱۲) از جلد دوم نوشته - و درین سال شیخ
 بهارن که برهمندی بود دانا از ولایت دکهن بملازمت رسیده طوعا
 و رغبا شرف اسلام دریافته داخل زمرة خاصه خیلان شد و فرمودند
 تا بید اتهرین را که کتاب چهارم است از چهار کتب مشهور اهل
 هند که بعضی احکام آن موافق ملت اسلام است تعبیر نمایند
 و فقیر آنرا از زبان هندی بفارسی ترجمه سازد و بعضی عبارتهای
 او چون اغلاق بسیار داشت و معبر عاجز از تعبیر بود و مقاصد
 مفهومی نمی شد بعرض رسانیدم اول بشیخ فیضی بعد ازان حاجی
 ابراهیم سرهندی حکم ترجمه او شد و او همچنان که خاطر خواه بود
 نذوشت و اثر آن بدائیان باقی نماند •

دوم کتاب الاحادیث - در صفحه (۲۵۴) ازین جلد آورده ،
 بتاريخ نهم روز جمعه هنگام تباشیر صباح بمنزل توده رسیدند و
 جامع اوراق که از بساور باستقبال رفته بود دران وقت ملازمت نمود
 و کذاب الاحادیث را که چهل حدیث است در بیان فضیلت غزا
 و ثواب تیراندازی و نام آن مشتمل بر تاریخ است گذرانید و داخل
 کتابخانه شد و تقصیر تخلف و عده هیچ مذکور نگشت •

سوم تاریخ الفی - در صفحه (۳۱۸) نوشته - حکم فرمودند

که چون هزار سال از هجرت تمام شد و ۵۰۰ ساله جاتاریخ هجری
 می‌نویسند حالا می‌باید که تاریخی تالیف یابد که جامع جمیع
 احوال پادشاهان اسلام تا امروز که در معنی نامح تاریخهای دیگر
 باشد و نام آنرا الفی نهفتد و در ذکر صلوات بجای هجرت لفظ رحلت
 نویسند و از وفات حضرت ختمی پناه صلوات الله علیه و آله وسلم
 نوشتن وقایع عالم را تا ایوم به هفت کس امر کردند چنانچه سال اول
 را نقیب خان نویسد و دوم را شاه فتح الله و علی هذا القیاس حکیم
 همام و حکیم علی و حاجی ابراهیم سرهندی که در آن ایام از گجرات
 آمده بود و میرزا نظام الدین احمد و فقیر - باز به هفت دیگر همچنان
 ترتیب سی و پنجم سال مرتب شد •

دیگر حال این کتاب همدریجا مسطور است •

چهارم ترجمه مهابهات مسمی بر زمانه - در صفحه (۳۱۹)
 گفته - و از جمله وقایع این سال ترجمه مهابهات که معظم کتب
 هند است و مشتمل بر انواع قصص و مواعظ و مصالح و اخلاق و آداب
 و معاش و اعتقادیات و بیان مذاهب و طریق عبادات ایشان در
 ضمن جنگ طایفه کوران و پاندوان که فرمانروایان هند بودند -
 تا قول او - دانایان هند را جمع کرده حکم فرمودند که کتاب مهابهات
 را تعبیر دیگری با شد و چند شب بنفس فقیر معانی آنرا به
 نقیب خان خاطر نشان ساختند تا حاصل را بفارسی املا میکرد
 و شب سوم فقیر را طلب فرموده حکم کردند که با اتفاق نقیب خان
 ترجمه دیگری باشم - تا قول او - و آنرا رزمنامه نامیده تصور و مکرر
 نویسانیده باصرا حکم افتساح تیمنا و تبر کا صادر شد - ذکر این

رزمنامه شیخ ابوالفضل علامی هم در آئین اکبری کوفه •
 پنجم ترجمه کتاب را مابین - در صفحه (۳۳۶) نگاشته و
 درین ایام فقیر را ترجمه کتاب را مابین فرمودند که در تصنیف
 برهما بهارت عبقت دارد و بیست و پنجهزار شلوک مت و هر
 شلوک فقره ایست شصت و پنج حرفی پنج •

و در صفحه (۳۶۶) گفته که - در ماه جمادی اول اول سنه
 سبع و تسعین و تسعمائه (۹۹۷) ترجمه کتاب را مابین را در
 عرض چهار سال نوشته و مثنوی تمام ساخته گذرانیدم و چون در
 آخر آن نوشته بودم که • شعر •

مراقبه نوشتیم بساطان که رساند • جان موخته کردیم بجانان که رساند
 بسیار مستحسن افتاد پرسیدند که چند جزو شده بعرض رسانیدم
 که بار اول مجملاً قریب هفتاد جزو و مفصلاً در مرتبه ثانی صد
 و بیست جزو شده حکم فرمودند که دیداجه چنانچه وهم مصنفین
 می باشد نیز بنویس و چون انتعاشی چندان نداشت و نیز خطبه
 بی نعت بایستی نوشت اغماض نمودم -

ششم انتخاب جامع رشیدی - در صفحه (۳۸۳) نوشته -
 و چون در ماه ذیحجه این حال جامع این منتخب از بداون
 حسب احکم آمده بار دو ملحق شد - تقول او - حکم انتخاب کتاب
 جامع رشیدی با تصواب علامی شیخ ابوالفضل صادر شد ازان
 جمله شجره خلفای عباسیه و مصریه بنی امیه را که به آنحضرت
 ختمی پناه صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود و از انجا
 بآدم علیه السلام میرسد و همچنین نسبت سایر انبیا الی الوالعم

به تفصیل ترجمه از عربی بفارسی کرده بنظر در آورد و داخل
خزانة عامره شد *

هفتم بحر الاسمار - در صفحه (۴۰۱) رقمزده که - مقارن
این حال روزی شیخ ابو الفضل را بحضور فقیر فرمودند که اگرچه
از فلانی خدمت اجمیر هم خوب می آید اما چون چیزها را باز
ترجمه میفرمائیم و بسیار خوب و خاطر خواه ما می نویسد نمی
خواهیم که از ما جدا باشد شیخ و دیگران تصدیق نمودند و همان
روز حکم شد که بقیه انعامه هندی را که بفرموده سلطان زین العابدین
پادشاه کشمیر بعضی از آن ترجمه شده و بحر الاسمار نام نهاده است
و اکثری مانده ترجمه کرده تمام سازد و جلد اخیر آن کتاب را که
بخصامت شصت جزو است در مدت پنج ماه با تمام رساند *

هشتم نسخه نجات الرشید - موافق در دیباچه آن میگوید که

روزی از روزهای بهار و هنگام شکفتن ازهار یکی از اصحاب
رفعت و ارباب مکنت لزال کاسه نظام الدین احمد که صورتش
لطف مجسم و حقیر را مررشته اخلاص باوصت حکم بود طوماری داد
مشمول بر ایوان عیوب دل و آفات نفس از قلیله و کثیره ، و محتوی
بر مقدار بعضی از افواک گناهان کبیره و صغیره ، و فرمود که
چون ذکر این جرایم و کبایر نمایم که دانستن آن از عظام عزایم
است اینجا بر سبیل اجمال است نه بتفصیل و دلیل ، باید که
پاره دیگر اضافه ساخته منشاء و مآخذ آنها را در میان ایجاز منحل و
اطناب ممل بدان کنی تا شاید که این جمع موجب نفع تام
برای عام شود و حق سبحانه بآن واسطه اجتناب از امور نا صواب

روزی فرماید بموجب کربمه و این استنصرکم فی الدین فعلیکم النضر
 اگر از شما استعانت در دین خواهند اعانت لازم ست ، آن اشارت
 و آن اطاعت را طاعت شمرد و با آنکه از مواد هیچ کتابی باخود
 نداشت از روی یاد داشتی چند دست باین مطلب بلند زد و
 فصل فصل گردانید و نجات الرشید که تاریخ این نوباره جدید
 نیز میشود نام نهاد و امید که این تالیف سبب نجات هر رشید
 و رشد هر طالب مزید گردد و سعی آمر مشکور و تقصیرات مامور
 معذور بان بالذبی وآله الامجاد - ذکر این نسخه در صفحه (۲۰۸)
 از جلد دوم تاریخ بدوانی نیز آمده - و یک نسخه از آن در کتابخانه
 اشیاک مومنی موجود است •

نهم انتخاب تاریخ کشمیر - در صفحه (۳۷۴) آورده - و درین
 ایام بفقیر حکم فرمودند که تاریخ کشمیری را که ملا شاه محمد
 شاه آبادی که فاضلی است جامع معقول و منقول حسب احکم
 بفارسی ترجمه کرده آنرا بعبارت سلیس منقح بنویس و در عرض
 دو ماه انتخاب نموده این بیت در آخر نوشت • بیت •

در عرض یک دو ماه بدقترب حکم شاه

این نامه شد چو خط پری پیکران میآید

و گذرانید و داخل کتابخانه شد و بمثل خوانده میشود •

دهم ترجمه ده جزو از نسخه معجم البلدان نیز بفارسی -
 در صفحه (۳۷۵) نوشته - و درین ایام حکیم همایم تعریف کتاب
 معجم البلدان را که بخصاصت دو صد جزو باشد نموده بعرض
 رسانید که اگر مترجم شود از عربی بفارسی آید خیلی حکایات

غریبه و نواید عجیبه دارد بذا بر آن ده دوازده کس فاضل را جمع
 نموده چه عراقی و چه هندی آنرا مجزی ساخته تفسیم فرمودند
 و مقدار ده جزو حصه فقیر رسید و در عرض یکماه ترجمه کرده و
 پیشتر از همه گذرانیده و هیئت التماس رخصت بجانب بداون
 ساختم و بدرجه قبول پیوست •

یازدهم همین کتاب منتخب التواریخ است که تاریخ بداونی
 نیز گویندش و موافق روح در عنوان نامه گفته که چون داعی الاسلام
 کافه امام عبد القادر ابن ملوکشاه بداونی محی الله اسمه عن
 جراند الآم در شهر سنه تسع و تسعین و تسعمایه (۹۹۹) بر
 حسب فرمان فضا جریان قدر نشان حضرت خلیفه الزمانی ظل
 الهی اکبر شاهی از انتخاب تاریخ کشمیر که بحکم دایمیر آن
 شهنشاه جهانگیر گردون سربر یکی از فضلاء بی نظیر هند از زبان
 هندی بفارسی ترجمه کرده بود فراخ یافت بموجب الفتی که از
 صغرم تا کبر باین علم داشت و کم زمان بود که بخواندن و نوشتن
 آن بطوع و رغبت یا بحسب امر مشغول نبود بارها در خاطر خطور
 و عبور میکرد که مجمعی از احوال پادشاهان دار الملک دهلی
 نیز که •

جمله عالم رو ستایند آن سواد اعظم است

از زمان ابتدای اسلام تا زمان تحریر بطریق اختصار نویسد تا
 سفینه باشد مشتمل بر نبذی از احوال هر پادشاهی بطریق اجمال
 و تذکره بود برای احباب و تبصره بجهت ارباب الباب •

مولف روح این کتاب را بر سه جلد مرتب ساخته جلد اول را

(که محتوی بر ذکرهاشانی است که بهند حکومت داشته اند از سلطان ناصر الدین سبکتگین تا همایون پادشاه) از تاریخ مبارک شاهی و نظام التواریخ نظامی که طبقات اکبری نیز گویندش انتخاب کرده و جلد دوم که متضمن بیان احوال اکبر پادشاه است بتحقیق خود نوشته و الحق بنکارش این جلد داد حقیقت گذاری داده و زمانه سازی و جانب داری را یکسو نهاده و جلد سوم که مشتمل بر فکر علما و فقرا و شعرا می باشد ساختن آن بیشتر تاریخ نظامی و تذکرة الشعراء میر علاء الدوله قزوینی کاتبی تخلص مسوی بنفائس المآثر •

و در خاتمه گفته که بتاريخ روز جمعه بیست و سوم از شهر جمید الثانی سنه اربع و الف طناب اطناب را کوتاه ساخته برین قدر اکتفا نمود و این بعمل تعبیه تاریخ یافت که • قطعه • شکر اله که با تمام رسید • منتخب از کرم ربانی سال تاریخ زدل جستم گفت • انتخابی که ندارد ثانی بخداور خان عالمگیری در مرآة العالم آورده که •

صلا عبد القادر بدائینی - جامع معقول و منقول بود و با فضیلت علمی طبع نظم و سابقه اشای عربی و فارسی و نجوم و حساب و وقوف در زعمه ولایتی و هندی بمرتبه کمال داشت و قادری تخلص بود و کسب علوم در خدمت شیخ مبارک زگوری کرده و چهل سال همصحبت شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل پسران شیخ مذکور بوده - بعد از آن بسفارش جلاخان قورچی بملازمت عرش آشدیانی رحیده بسبب خوش الحانی بخدمت امامت روز

چهار شبه ممتاز گردید و حسب الحکم آن پادشاه جمجاه رزمنامه که عبارت از مهابهات باشد و انتخاب جامع رشیدی و بحر الامار و ترجمه راماین که بیست و پنج هزار اشلوک است بعبارت منبسط و مذاصب نوشته و یکصد و پنجاه اشرفی و ده هزار تنگه میاه انعام یافته و تالیف تاریخ بدوونی نموده بی رعایت وقت بعضی احوال چهل ساله آن پادشاه بقید قلم آورده و تاحیات خود مخفی میداشته در زمان جهانگیر پادشاه که خبر بمسامع ایشان رسید اراد او را طلبداشته مورد اعتراض ساختند آنها گفتند که ما خوردسال بودیم خبری نداریم چرا که نوشته دادند اگر نزد ما بهمرسد میاست کردنی باشیم در مولف خود مینویسد که تا سال سی و هشت جلوس عرش آشیانی ماخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی تالیف مرزا نظام الدین احمد است که فقیر نام و تاریخ آنرا نظامی یافته و چون در سال سی و نه مرزی ستوده میر جمیع فضائل و هنر در سن چهل و پنج سالگی از عالم بیونا گذشت جوانی دوسال را از پیش خود ایراد نموده - این حقیر حسن اخلاق از مشاهده نموده و جهة دینی باورداشته در تاریخ فوت او گفته • ع •

گوهری بی بها ز دنیا رفت

قاری در تاریخ گوئی قدرت تمام داشت این هم از نتایج طبع اوست •

بجای راستان شد خان اعظم • وی در زعم شاهنشاه کج رفت
 چو رسیدم ز دل تاریخ این سال • بگفتا - میرزا کوکه بحج رفت
 و تاریخ ریش تراشیدن شیخ فیضی و ابوالفضل بعد از مرگ پدر